

بسم الله الرحمن الرحيم

پنجم آذرماه سالروز تاسیس بسیج مستضعفان از سوی امام خمینی و فرصتی است تا این نهاد موثر در تاریخ انقلاب اسلامی در معرض نگاهی دوباره قرار گیرد. بسیج چه بود و چه هست و چه باید باشد؟ بسیج را چه چیز ساخت و چه چیز نامدار کرد و قهرمان تمامی سلیقه‌ها و گرایش‌ها در دوره‌ای از تاریخ معاصر این سرزمین قرار داد؟ آن سابقه درخشان و دستاورد بزرگ که بسیج نامیده شد با بودجه‌های کلان و سلاح‌های گران به دست نیامد. سازماندهی برتر نبود که از بسیج اسطوره ساخت و قدرت نظامی نبود که توانایی‌های بسیج را شکل داد، بلکه نیت‌هایی پاک و عمیق این بنای بلند را برافراشت و اسوه‌هایی را پرورش داد که هنوز هرگاه از آنان نام برده می‌شود گویندگان و شنوندگان، یاران پیامبر (ص) را به یاد می‌آورند.

علاوه بر این، بسیج در تاریخ انقلاب نماد و نهاد شجاعت و ایستادگی ملت ماست. سی سال پیش از این امام بسیج مستضعفان را در مقابله با احتمال حمله نظامی ابرقدرت‌ها به وجود آورد و این موثرترین اقدام ممکن برای پیشگیری از آن خطر بود. در این سه دهه هیچ سلاحی وجود نداشت که قدرت‌های بزرگ و کوچک مخرب‌تر از آن را در اختیار نداشته باشند و تنها چیزی که آنان را از گزند رساندن به این خاک منصرف و یا پشیمان می‌کرد ملاحظه شجاعت مردمی بود که از قدرت قدرتمندان نمی‌ترسیدند و در دفاع از آرمان‌ها و حقوق خود کوتاهی نمی‌ورزیدند. بسیج قابی بود که این چهره از ملت ما را به نمایش می‌گذاشت.

و بسیج جلوه‌گاهی بود برای ظهور یکپارچگی اقشار و سلیقه‌های گوناگون مردم ما. زمانی که پدر دلسوز ما این نهال را غرس می‌کرد گفت: «کشوری که بیست میلیون جوان دارد، باید بیست میلیون بسیجی داشته باشد». چنین هدفی چگونه می‌توانست تحقق یابد اگر بسیج به یک سلیقه یا نحله یا فرقه یا فشر تعلق پیدا می‌کرد؟ بلکه مقصود او از ارتش بیست میلیونی ایجاد آن ظرفی و رنگی بود که بتواند تمام، یا لاقلاً اکثریت عظیمی از رنگ‌های جامعه را در خود جمع کند؛ شبیه‌ترین چیز به پرچم‌های سالار شهیدان (ع) که هر ساله در کشور ما بلند می‌شود و همه اقشار مردم ما، حتی برخی از اقلیت‌های دینی را گرد خویش می‌آورد.

اگر بسیج به یکی از بزرگترین دستاوردهای تاریخی ملت ما تبدیل شد به خاطر توجه به چنین رمزهایی بود، والا از صرف یک نام چنین هنرهایی ساخته نیست؛ هنر تبدیل انسان‌هایی عادی به لشکر مخلص خدا، هنر پایدار ماندن و پیروز شدن با دستانی خالی و هنر محور و مایه وحدت و سربلندی یک ملت تاریخی و بزرگ قرار گرفتن.

اینک نیز داستان همین است. نوعی از نام‌ها و نشانه‌ها، نوعی از کلمات و ظواهر، نوعی از لحن‌ها و لهجه‌ها، نوعی از جملات و طلسم‌ها... نیستند که مدرسه‌های عشق و انسان‌های بزرگ می‌سازند. تمامی بسیجیان نامدار و گمنامی که ایمان و ایران به آنان افتخار می‌کند به صرف ادای چند حرف در میادین سابقین قهرمان نشدند. آنان در بوته قرار گرفتند. و در این جهان کیست که در بوته‌های فتنه آزموده نشود؟

احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا اٰمنا و هم لا یفتنون.

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند ایمان آوردیم به حال خود رها می‌شوند و در فتنه‌ها آزموده نخواهند شد؟

و لقد فتنا الذین من قبلهم و لیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین

به تحقیق کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم و خداوند خواهد دانست کسانی را که راست گفتند و خواهد دانست آنانی را که دروغ‌گویانند.

اینک نوبت به وارثان باقری‌ها و باقری‌ها رسیده است. نسل جدیدی که بسیجی نامیده می‌شود امروز در بوته

تاریک‌ترین شبهه‌ها و فتنه‌ها قرار دارد. آیا این نسل جدید نیز شبیه به کسانی هستند که جنگ جمل را در رکاب امیرمومنان (ع) مبارزه کردند؟ یا این قیاس‌ها واهی است و کسانی که این‌گونه قیاس می‌کنند بسیج را ماشینی سرکوبگر می‌خواهند برای زدن و گرفتن و آزار و حتی قتل انسان‌هایی که تنها جرمشان دعوت به دادگری است؟ چه کسانی جواب این سوال را می‌دانند؟ هویت آن سازمانی که اینک بسیج مستضعفان نامیده می‌شود به راستی چیست؟ دستگاهی بی‌نیت که بفرموده چشمانش را می‌بندد و دست و پای خواهران و برادرانش را می‌شکند، یا نهادی مجهز به عمیق‌ترین بصیرت‌ها که می‌تواند در ظلمانی‌ترین شب‌های فتنه راه را از بیراهه تشخیص دهد؟ شب فتنه روز کسانی است که در پاسخ به این پرسش‌ها مردد مانده‌اند.

إذا التبست علیکم الفتن قطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن. پاسخ پیامبر (ص) را به تمامی این تردیدها بشنوید که وقتی فتنه همچون پاره‌های شب تاریک شما را فرا گرفت باید به قرآن رو کنید. قرآن شفیع است که اگر به سود کسی شفاعت کند از او پذیرفته خواهد شد و چون به رغم کسی شهادت دهد تصدیق می‌شود؛ کتابی که هرکس آن را پیشوا و پیشارو بگذارد به بهشت می‌رود و کسانی را که به آن پشت کنند به سوی دوزخ می‌راند؛ کتابی که به سوی بهترین راه هدایت می‌کند؛ کتابی که به روشنی و صراحت ما را فرمان می‌دهد تا با راستگویان باشیم.

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.

ولی اگر معلوم بود کدام گروه راستگو هستند که شب فتنه به پایان می‌رسید. در عین حال این قدر معلوم است که راستگویان دروغ نمی‌گویند. کسانی که در مبارزه سیاسی اصلی‌ترین شیوه‌شان دروغ گفتن است حتماً راستگو نیستند؛ تقوا در همدستی با آنان و ایمان سازگار با پیروی‌شان نیست. آیا در این چند ماهه هیچ دروغی نشنیده‌اید؟ ای جماعت مومنان! تقوا کنید و با راستگویان باشید.

بسیج چه بود و چه خواهد بود و چه باید باشد؟

بسیجی که امام می‌خواست در مقابل ملت قرار نمی‌گرفت، بلکه در کنار مردم و پشت‌سر آنان بود؛ بسیجی که فراتر از جناح‌ها عمل کند و بازوان بلندش همه افشار را در بر بگیرد؛ بسیجی که از دوستی مردم لذت ببرد؛ بسیجی که به دنبال رفاقت و محبت و یگانگی مردم باشد؛ بسیجی که بدون توجه به اختلافات سلیقه‌ای خود با دیگران حافظ ارض و ناموس‌شان باشد، که آنان یا برادر او در دینند و یا نظیر او در آفرینش؛ بسیجی که حرمت حریم‌های خصوصی مردم را حفظ کند. امام بسیج را به عنوان ابزاری برای قدرت حاکمان نمی‌خواست، بلکه نهادی برای قدرت مردم می‌دید تا حاکمیت آنان بر سرنوشتشان تضمین نماید. قرار بود رفتار و اندیشه بسیجی در مردم اثر کند، نه آن که قدرت بسیج بر سر مردم فرود آید. قرار نبود بسیج جیره‌خوار دولت شود و به ازای دستگیر کردن مردم در اجتماعات پاداش سرانه بگیرد. افسوس بر بسیج اگر تا حد یک حزب سیاسی تنزل کند؛ این آن چیزی نیست که امام ما برای بسیجیان می‌خواست. قرار نبود بسیج به دستگاهی تبدیل شود که اختیار انتخاب و آزادی رای را از مردم بستاند.

برادران بسیجی من! کدام عیب و کاستی در آرزوهای امام برای بسیج وجود داشت که از آنها کناره گرفته شود؟ و چرا باید چهره‌ای که با زحمات گذشتگان شما پدید آمد به کدورت‌ها آلوده گردد؟ شما خود با مردمید و از مردمید. مفاهیمی که فطرت مردم آنها را می‌پسندد چرا باید در نزد برخی از دوستان بسیجی ما نفرت ایجاد کند؟ کدام زشتی در نام‌هایی چون آزادی وجود دارد که وقتی بر زبان می‌آید قلب بعضی از آنان را مسمم می‌کند، گویی که نام بزرگترین گناهان باشد؟ حال آن که هنوز بزرگترین میعادگاه‌ها در اکثر شهرهای ما به نام آزادی خوانده می‌شوند. مگر نمی‌گوییم عنوان‌هایی چون حقوق بشر، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها، و امثالشان محمل‌هایی است تا قدرت‌ها ریاکارانه خویشتن را به آنها الصاق کنند و سیمایشان را زیبا جلوه دهند؟ چرا آنهایی که قاعدتا باید صاحبان اصلی و اصیل چنین آرمان‌هایی باشند از آنها فاصله می‌گیرند؟

مگر می‌خواهند مکتب‌شان کریه جلوه کند؟ چرا این مفاهیم را لعن می‌کنیم و ملاک بی‌دینی قرار می‌دهیم؟ دینی که چونان یک بوته گل دلخواه برای بشر ارمغان آورده شد، از بس که آموزه‌هایش ملایم و موافق با فطرت بود. مبادا آن را تبدیل به یک بوته خار کنیم تا هرکس با هر گوشه از آن تماس می‌گیرد زخمی شود؛ زخم‌هایی از نوع آنچه جوانان ما در خیابان‌ها می‌بینند.

بسیج نیز سی سال پیش از این همچون یک بوته گل و یک پارچه نور متولد شد. آیا اگر کسی رجعت به آن عهد نورانی و نخستین را بخواهد به انقلاب پشت کرده است و دست به براندازی نظام زده است؟ آیا اگر کسی بازگشت به نسخه اصیل انقلاب اسلامی را طلب کند، آیا اگر کسی خواستار آن اسلام ناب محمدی که امام منادی و معرف آن بود باشد و از خرافه‌پرستی‌ها و قشری‌گری‌هایی که با نام دین به مردم فروخته می‌شود بیزاری بجوید، آیا اگر کسی اجرای بدون تنازل قانون اساسی را دنبال کند، آیا اگر کسی از وفاداری به عهدهای ایمانی و انسانی بپرسد جز به دادگری فراخوانده است؟ آیا چنین کسانی باید در خیابان‌ها کتک بخورند، در زندان‌ها شکنجه ببینند و به حبس‌های طولانی مدت محکوم شوند؟ آیا اسلام و قرآن اجازه می‌دهد مردمی که با مسالمت حاکمانشان را به عدالت امر می‌کنند کشته شوند؟

و یقتلون الذین یامرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب الیم

و مردمی را که به دادگری امر می‌کنند به قتل می‌رسانند، پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده.

بسیج چه بود و چه خواهد بود اگر به مسیری که پیش‌رویش گذاشته شده ادامه دهد؟ آن نیرویی که یک زمان نماینده شجاعت ملت ما بود آیا اینک به کار گرفته شود تا ایرانیان را بترساند؟ کاملاً پیداست که آخرین و تازه‌ترین راهبرد اقلیت اقتدارطلب ایجاد هراس در مردم است. آیا لباس‌های مخوف می‌پوشند و در خیابان‌های شهر آرایش‌های نظامی به خود می‌گیرند تا هم‌وطنانشان را مرعوب کنند؟ یا مردم را می‌ترسانند چون خود می‌ترسند؟ یا فرزندان انقلاب را به هفت سال و ده سال و پانزده سال زندان محکوم می‌کنند تا به خود تسلی داده باشند؟ و فکر نمی‌کنند که با این رفتارهای کوتاه‌بینانه چگونه امنیت ملی کشور را در معرض خطر قرار می‌دهند.

کافی است مردم بترسند تا پای قدرت‌ها به مرزهای این بوم باز شود. کافی است سمعه شجاعت این ملت خدشه‌دار گردد و بیگانه در دلآوری و استواری آنان تردید کند تا خواب‌های سی ساله تعبیر شود. به دو کشور همسایه ما که اینک در اشغال خارجی قرار دارد نگاه کنید. در هر دو آنها نخست مردم ترسانده شدند و ترسیدند. ظاهراً قدرت‌ها با شعار آزادی‌بخشی به این دو کشور قدم گذاشتند، در عین حال که وقتی ابوغریب‌ها را به راه می‌انداختند طمع خویش را در چهره‌های وحشت‌زده مردم پنهان نکردند. آنها با صراحتی که بیشتر از آن ممکن نبود به مردم این دو کشور می‌گفتند شما همان‌هایی هستید که از صدام و طالبان وحشت داشتید، پس اینک حق آن است که از سلاح‌های رعب‌انگیزتر ما بیشتر بترسید. حتی تروریست‌های افراطی هنوز به آن امید که بتوانند همچون خونخواران پیش از خود بر هراس مردم این کشورها حکومت کنند آنان را بیرحمانه می‌کشند. قربانیان ددمنشی‌های صدام و طالبان هنوز دارند تاوان ترس خود را می‌پردازند، کما این که ملت ما هنوز امنیت و آرامش خویش را مرهون شجاعت و استحکامی است که در طول سی سال گذشته به نمایش گذاشت.

حال کسانی در داخل کشور می‌خواهند این سرمایه را از ما بگیرند. در مقابل نمایش‌های آنان مردم یا نمی‌ترسند، که نمی‌ترسند، و این آخرین حربه هم از آنان سلب می‌شود، و یا خدای ناکرده می‌ترسند. در آن صورت آیا اسباب‌بازی‌های جنگی از تمامیت این کشور حفاظت خواهد کرد؟

بسیج در تاریخ معاصر ما نه فقط یک نام، بلکه یک عملکرد بود که هرگز از آن بی‌نیاز نمی‌شویم؛ تا جایی که اگر معدودی از متصدیان این عملکرد ماموریت‌های خود را فراموش کنند لازم است ما مردم خود آنها را بر عهده بگیریم. ضرورتی، حتی به مراتب مهم‌تر از آرمان‌های جنبش سبز ما را مجبور می‌کند که اجازه ندهیم

کسی در ترسیدن ما طمع کند.

و بدانیم که بالاتر از سیاهی رنگی نیست. ترساندن آخرین تیر ترکش است. مخالفان اشتباه کردند و در مقابل مسالمت و مقاومت شما آن را به کار بردند تا اگر کارگر نشود چاره دیگری نداشته باشند. چاره راستین آنها هم خود شما هستید، روزی که از مخالفان خود بپرسید آیا پرچم‌های رنگارنگ شما نیز به معنای اصرار بر اجرای بدون تنازل قانون اساسی است، و اگر آری گفتند آنها را بپذیرید. آن روز وقتی است که همه با هم سبز می‌شویم.

میر حسین موسوی

۱۳۸۸/۹/۴